

## گونه‌شناسی معتبر و بررسی خصوصیات آنها از دیدگاه نظریه اعتباریات علامه طباطبایی

زهرا آتشی<sup>۱</sup>، محمدجواد سلمان پور<sup>۲</sup>، محمد بنیانی<sup>۳</sup>

### چکیده

نظریه اعتباریات علامه طباطبایی، نظریه‌ای بدیع در حوزه‌های مختلف است که دارای لوازم و آثار معرفتی متعددی می‌باشد. مقاله حاضر با رویکردی توصیفی - تحلیلی سعی دارد با جمع‌بندی نظرات علامه در آثار مختلف ایشان، تقسیم‌بندی جدیدی از نظریه اعتباریات را بر حسب معتبر عرضه کند که در آثار علامه ذکری از آن به میان نیامده است. جمع‌بندی نگارندگان بدین صورت است که از دیدگاه علامه، اعتبارکننده در دو سطح فردی و اجتماعی قرار دارد. در حوزه اجتماعی، اعتبارکننده می‌تواند عقلاً یا شارع باشد که هر کدام خصوصیات منحصر به فرد خود را دارند و بررسی این خصوصیات می‌تواند از اشتباه در به‌کارگیری هر یک به‌جای دیگری جلوگیری کند. برخی از خصوصیات اعتبار عقلاً و شارع مشترک هستند؛ مثلاً هر دو دارای مصلحت و حسن و قبح و [همچنین] حاوی اثر واقعی و هدایت‌کننده به سوی سعادت هستند. اما از طرف دیگر، اعتباریات شارع بر خلاف اعتباریات عقلاً، از احساسات و نیاز سرچشمه نمی‌گیرند. برای تکمیل خلقت بشر هستند، اما هر کدام مصادیق متفاوتی دارند. به‌علاوه، در ساحت خداوند، ادراکات اعتباری راه ندارد.

**واژگان کلیدی:** ادراکات اعتباری، علامه طباطبایی، معتبر، عقلاً، شارع.

atashiz@yahoo.com

msalman@rose.shirazu.ac.ir

m.bonyani@gmail.com

۱. کارشناسی ارشد فقه و مبانی حقوق دانشگاه شیراز

۲. دانشیار و عضو هیئت علمی دانشگاه شیراز

۳. دکترای فلسفه و حکمت اسلامی دانشگاه تهران

نحوه استناد: آتشی، زهرا؛ سلمان پور، محمدجواد؛ بنیانی، محمد (۱۳۹۹).

«گونه‌شناسی معتبر و بررسی خصوصیات آنها از دیدگاه نظریه اعتباریات علامه طباطبایی»، حکمت اسلامی، ۷ (۱)، ص ۱۳۷-۱۵۴.



## مقدمه

نظریه اعتباریات علامه طباطبایی، نظریه‌ای بدیع در حوزه فلسفه و دیگر علوم است. این نظریه از یک سو زوایای شناخت و وجودشناختی انسان را بررسی می‌کند و از سوی دیگر، ارتباط انسان با طبیعت و نحوه این ارتباط را مورد مذاقه قرار می‌دهد. این نظریه از جنبه‌های گوناگون مورد بررسی قرار گرفته است و صاحب‌نظران، در علومی مانند جامعه‌شناسی، علوم سیاسی، حقوق، فقه و اصول فقه به جنبه‌های مختلف آن پرداخته‌اند.

علامه طباطبایی تقسیماتی را از اعتباریات ارائه می‌دهد که از جمله آنها می‌توان به تقسیم اعتباریات به ثابت و متغیر و تقسیم آن به بعدالاجتماع و قبل‌الاجتماع اشاره کرد. اما در اینجا پرسشی که پاسخ آن زمینه تقسیم‌بندی دیگری از مطالب علامه را فراهم می‌آورد این است که «اعتباریات مطرح شده توسط علامه، اعتبار بشر است یا شارع؟ زیرا علامه در کتاب اصول فلسفه و روش رئالیسم از اعتبار فردی و اجتماعی سخن می‌گوید و از سوی دیگر، علم فقه را علمی اعتباری معرفی می‌کند و در «المیزان» نیز به اعتباریات شارع می‌پردازد. بنابراین باید پرسید «زمانی که علامه از اعتباریات سخن می‌گوید، اعتبارکننده آن چه کسی است؟ شارع، عقلا یا فرد؟»

برای جمع کردن نظرات علامه در اصول فلسفه و المیزان باید تقسیم‌بندی جدیدی را از حیث معتبر مطرح کرد و مدعی شد که از نظر علامه، نظریه اعتباریات هم شامل اعتباریات شارع و هم شامل اعتبار بشری است که اعتبار فرد و اعتبار عقلا زیرمجموعه آن می‌باشد.

بنابراین ما در اجتماع، با دو اعتبار شارع و عقلا روبه‌رو هستیم که هر کدام خصوصیات منحصر به فرد خود را دارند. این مقاله نیز سعی دارد این اعتبارات را از یکدیگر باز شناخته و خصوصیات هر یک را بررسی نماید. لازم به ذکر است که در آثار علامه به این تقسیم‌بندی اشاره نشده است و به جهت شناخت بهتر و کامل‌تر از اعتبار شارع و عقلا،

خصوصیات اعتبار بشری در مقابل اعتبار شارع لحاظ شده است تا تفاوت این دو بهتر مشخص شود. در خصوص پیشینه این مقاله نیز یادآور می‌شود بر اساس جست‌وجوی نگارندگان، مقاله و تحقیق مستقلی یافت نشد.

## تعریف مفاهیم اصلی

### معنای ادراکات حقیقی و اعتباری و اعتبار کردن

ادراکات حقیقی، انکشافات و انعکاسات ذهنی واقع و نفس‌الامر است (طباطبایی، ۱۳۶۴، ج ۲، ص ۱۳۸). در واقع، ادراکات حقیقی همان چیزی است که فرد در تماس با خارج ... درمی‌یابد. اما چون هنوز در ذهن است، به آن «ادراک» گفته می‌شود. اما ادراکات اعتباری، فرض‌هایی است که ذهن آنها را به منظور رفع احتیاجات حیاتی ساخته و جنبه وضعی، قراردادی، فرضی و اعتباری دارد و با واقع و نفس‌الامر هم سروکاری ندارد (همان، ج ۲، ص ۱۳۸). اعتبار کردن به معنای این است که با عوامل احساسی (طباطبایی، ۱۳۶۴، ج ۲، ص ۱۶۱) با تصرف یا فعلِ وهم (همو، بی‌تا/ب، ص ۳۴۶ - ۳۴۷) حد یا حکم شیئی را به شیء دیگر بدهیم (همو، بی‌تا/الف، ج ۱، ص ۱۱). یعنی عقل چیزی را که مصداق واقعی مفاهیم اعتباری نیست، مصداق فرض می‌کند (طباطبایی، ۱۳۶۴، ج ۱، ص ۳۵).

### نظریه اعتباریات علامه طباطبایی

مقصود از نظریه اعتباریات، تحلیل علامه طباطبایی از ادراکات اعتباری است که به‌عنوان نظریه ادراکات اعتباری یا نظریه اعتباریات شناخته می‌شود (یزدانی مقدم، ۱۳۹۶، ص ۳۳).

### تقسیمات اعتباریات

علامه طباطبایی اعتباریات را به گونه‌های مختلفی تقسیم کرده‌اند؛ از جمله، تقسیم آن به ثابت و متغیر و بعدالاجتماع و قبل‌الاجتماع (طباطبایی، ۱۳۶۴، ج ۲، ص ۱۹۵ - ۱۹۷).

### تقسیم اعتباریات بر اساس معتبر (اعتبار کننده)

می‌توان اعتباریات را بر حسب اعتبار کننده به سه قسم اعتبار فرد، عقلا و شارع تقسیم نمود. در این تقسیم، اعتبار فردی در مورد افراد بوده و اعتباریات عقلا و شارع نیز در دسته اعتباریات اجتماعی قرار دارند.

### اعتبار فردی

اعتباریات فردی اعتباریاتی است که هر فرد یا به تعبیر جامع‌تر افراد نوع بشر اعتبار می‌کند؛

مانند اعتبار غذا خوردن در هنگام گرسنگی. این اعتبار را فرد بر حسب نیاز خودش اعتبار می‌کند و در محدوده خود فرد معتبر است. از نظر علامه طباطبائی، انسان یا هر موجود زنده دیگری به اندازه شعور غریزی خود، در اثر احساسات درونی خویش که مولود یک سلسله احتیاجات و جودی مربوط به ساختمان ویژه‌اش می‌باشد، یکرشته ادراکات و افکاری می‌سازد که بستگی خاصی به احساسات مزبور داشته و به‌عنوان نتیجه و غایت، احتیاجاتش را رفع می‌نماید و با بقا و زوال و تبدل عوامل احساسی و یا نتایج مطلوب، زائل و متبدل می‌شود (طباطبائی، ۱۳۶۴، ج ۲، ص ۱۶۴-۱۶۶).

اعتبارات فردی آنجاکه دایرمدار رغبت‌ها، ترجیحات شخصی، موقت و متغیر فردی هستند، به دلیل فقدان ضابطه عمومی قابل بررسی عملی نخواهند بود. اما در میان اعتبارات فردی هم آنها که برآمده از نیازهای عمومی هستند (مانند وجوب و حُسن بهره‌گیری از امور مفید برای جسم و روان) قابل بررسی روش‌مند و مضبوط علمی خواهند بود (هوشنگی، ۱۳۹۰، ص ۱۰۵).

اعتباریات اجتماعی نیز قابل تقسیم به اعتباریات عقلا و شارع است که در ادامه به هرکدام از آنها اشاره می‌شود:

### اعتبار عقلا

این اعتبار را عقلا اعتبار می‌کنند و در سطح اجتماع و تنها بعد از اجتماع پدید می‌آید. علامه طباطبائی اعتبارکنندگان اصلی در سطح اجتماع را عقلایی می‌داند که فطرت مشترک دارند. منظور ایشان از عقلا کسانی هستند که با طبع خود و با فطرت مشترک به دنبال نفع و خیرند و از شر و مضرات فرار می‌کنند و بر اساس نیازهای خود در زندگی اعتبار می‌کنند (طباطبائی، بی‌تا/ب، ص ۳۵۱):

«پس از منظر اعتبار عقلا، علوم اعتباری علوم است "عملی و تصدیقاتی، اعتباری و قراردادی" که ما خودمان آن را برای کارهای زندگی اجتماعی مان وضع می‌کنیم و اعمال اختیاری خود را در ظرف اجتماع به آن تعلیل نموده و اراده خود را نیز به آن مستند می‌کنیم. این علوم عبارتند از احکام و قوانین و سنن و شئون اعتباری‌ای که در اجتماع معمول گشته و جریان می‌یابد؛ مانند ولایت، ریاست، سلطنت و ملک و امثال آن. به‌عنوان نمونه، ریاستی که ما برای زید اعتبار نموده و می‌گوییم "زید رئیس است"، وصفی اعتباری

است که در خارج هیچ برابری جز زید ندارد. یعنی در خارج، غیر از انسانی به نام زید چیزی ما به ازای ریاست وجود ندارد. منشأ پیدایش این گونه علوم و تصدیقات، احتیاج بشر به تشکیل اجتماع است؛ مثلاً در همین ریاست، از آنجاکه بشر مجبور است اجتماعی زندگی کند، به حکم جبر اداره امور جمعیت را به شخص معینی واگذار می‌کند تا او هر کاری را در موقع مناسب انجام دهد. پس اعتقاد به اینکه زید رأس و رئیس است، اعتقادی وهمی است که از ظرف وهم به خارج سرایت نمی‌کند. ولیکن ما همین امر وهمی را یک معنای خارجی اعتبار نموده و به خاطر مصالح اجتماعی مان، آثار خارجی بر آن مترتب می‌کنیم. همه معانی‌ای که در محیط اجتماع بشری مربوط به اعمال انسانی است، بر این قیاس است و همه آنها را خود انسان به خاطر مصلحت زندگی‌اش وضع نموده و در قالب اعتبار ریخته است» (همو، ۱۳۷۱، ج ۸، ص ۵۳). البته برداشت دیگری نیز وجود دارد که اعتبار عقلا واقعیت ندارد، بلکه عقلا تنها اظهار نظر و ابناء بنا کرده‌اند.

بنابراین بقای وجود انسان و رسیدن به مقاصد حقیقی مادی و روحی‌اش او را وادار می‌سازد که معانی اعتباری را معتبر بشمارد و اعمال خود را بر آن تطبیق نماید و بدین وسیله به سعادت خود نائل آید. لذا می‌بینیم این احکام برحسب اختلافی که جوامع بشری در عقاید و مقاصد خویش دارند، مختلف می‌شود (همان، ج ۸، ص ۵۴).

### – خصوصیات اعتبار عقلا

خصوصیاتی که در مورد اعتبار عقلا می‌توان برشمرد بدین صورت است:

۱. ادراکات حقیقی که نقطه مقابل ادراکات اعتباری هستند، در خارج مصداق واقعی و نفس‌الأمری دارند. ولی این معانی وهمیه، اگرچه در ظرف خارج مطابق ندارند، ولی در ظرف توهم مطابق دارند. پس اعتباریات، مطابق خارجی ندارند (همو، ۱۳۶۴، ج ۲، ص ۱۵۶ – ۱۵۷).
۲. مفاهیم اعتباری حد ندارند و در حد هیچ ماهیتی، به‌عنوان جنس آن ماهیت واقع نمی‌شوند (طباطبایی، بی‌تا/پ، ۲۵۸). بدین معنا که مفهوم اعتباری، امری غیر ماهوی بوده و تحت هیچ‌یک از مقولات مندرج نمی‌شود. لذا نه جنس دارد و نه فصل تا بتوان از آن جنس و فصل، یک تعریف حدی برای آنها ارائه داد. خودش نیز جنس ماهیتی نیست تا بتواند جزء تعریف آن ماهیت قرار گیرد. البته در مقام تعریف این دسته از مفاهیم می‌توان چیزی را که به منزله جنس و فصل آن می‌باشد، به کاربرد و تعریفی که به منزله حد آن می‌باشد، برای آن ارائه داد (شیروانی، ۱۳۸۷، ج ۳، ص ۱۵۳).

۳. قضایای اعتباری برهان ندارند؛ چون مقدمات برهان باید ضروری، کلی و دائمی باشند و این معانی اعتباری این گونه نیستند (طباطبائی، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۲۰۱؛ همو، بی تا/پ، ص ۲۵۹).
۴. همان طور که گفته شد، «برهان» در اعتباریات جریان ندارد و فنی که در اعتباریات مورد استفاده قرار می گیرد «جدل» است. بنابراین قیاس جاری در این موارد جدل است که از مشهورات و مسلمات تشکیل شده است (همان، ص ۲۵۹).
۵. اعتباریات از خارج و از مفاهیم حقیقی اخذ شده اند. ولی انتزاع این معانی و امور غیر حقیقی، خواه تصویری باشند و خواه تصدیقی، باید منتهی به امور حقیقی شود؛ زیرا چنین نیست که نفس در ذات خود و بدون نظر به عالم خارج آنها را ایجاد کند. بنابراین در ذهن، میان امور اعتباری و حقیقی نوعی نسبت و ارتباط وجود دارد؛ بدون اینکه این نسبت و ارتباط در عالم خارج موجود باشد. به علاوه، چنین نیست که این نسبت تنها به وسیله نفس و بدون توجه به مبدأ - یعنی امور حقیقی و عالم خارج - ایجاد گردد (طباطبائی، بی تا/پ، ص ۳۴۶).
۶. این معانی وهمی درعین حال که غیر واقعی هستند، آثار واقعیه دارند. بنابراین می توان گفت اگر یکی از این معانی وهمیه را فرض کنیم که اثر خارجی مناسب با اسباب و عوامل وجود خود نداشته باشد، از نوع این معانی نبوده و غلط حقیقی یا دروغ حقیقی (لغو و بی اثر) خواهد بود. پس این معانی هیچ گاه لغو نخواهد بود (همو، ۱۳۶۴، ج ۲، ص ۱۶۱).
۷. از هر امر اعتباری، تنها آثار خودش بروز می کند و آن آثار هم تنها از آن امر اعتباری انتزاع می شود (همو، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۳۵۷).
۸. تقسیمات معانی حقیقیه، مانند بدیهی و نظری، ضروری، محال و ممکن در مورد این معانی وهمیه جریان ندارد (همو، ۱۳۶۴، ج ۲، ص ۱۶۲).
۹. هر کس و هر چیز و هر فرد و هر دسته که چیزی را اعتبار می کند، غایت و هدفی در اعتبار خود دارد و وصول به آن هدف را مقصد قرار می دهد و اگر چیزی را برای مقصد خاصی اعتبار کرد، ممکن نیست که عین همان قوه اعتبار کننده چیز دیگری را اعتبار کند که او را از وصول به آن مقصد دور کند. پس، اعتباریات تابع نیازها و اهداف هستند (همان، ج ۲، پاورقی ص ۱۶۸). در واقع دلیل اعتبار کردن، فقط نیاز است.
۱۰. مسلماً تنها محذور درباره امور اعتباری، لزوم لغو یا آنچه به لغو بر می گردد خواهد بود و امثال دور و تسلسل و اجتماع مثلین و ضدین و نقیضین و به طور کلی محالات

حقیقی، به قضایای اعتباری سرایت نمی‌کند (همو، بی‌تا/الف، ج ۲، ص ۱۸۷).  
 ۱۱. از نظر علامه طباطبایی این ادراکات و معانی چون زائیده عوامل احساسی هستند، دیگر ارتباط تولیدی با ادراکات و علوم حقیقی ندارند. به اصطلاح منطق، یک تصدیق شعری را با برهان نمی‌شود اثبات کرد (همو، ۱۳۶۴، ج ۲، ص ۱۶۱).

۱۲. ادراکات اعتباری از مقولات عقل عملی هستند. یعنی مفاهیم اعتباری اجتماعی از قبیل مفهوم ملک اجتماعی و مولویت و عبودیت و ریاست و مرئوسیت و نظایر اینها - که در مستوای معیشت اجتماعی مطرح است - مفاهیمی هستند که عقل نظری آنها را نمی‌شناسد و ظرف صدق اینها همان ظرف وهمی است که عقل عملی برایشان اعتبار می‌کند (همو، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۱۴۷).

۱۳. ادراکات حقیقی تابع احتیاجات طبیعی موجود زنده و عوامل مخصوص محیط زندگانی وی نیست و با تغییر احتیاجات طبیعی و عوامل محیط تغییر نمی‌کند و اما ادراکات اعتباری تابع احتیاجات حیاتی و عوامل مخصوص محیط است و با تغییر آنها تغییر می‌کند. در واقع ادراکات اعتباری فرضی، نسبی، متطور و تابع احتیاجات طبیعی و عوامل محیط هستند (همو، ۱۳۶۴، ج ۲، ص ۱۳۸ و ۱۳۹).

۱۴. ادراکات حقیقی قابل‌تطور و نشو و ارتقاء نیست. اما ادراکات اعتباری یک سیر تکاملی و نشو و ارتقاء را طی می‌کند (همان، ج ۲، ص ۱۳۸).

۱۵. هر اعتباری واسطه میان کمال و نقص است. در واقع انسان به‌وسیله همین امور ذهنی و وهمی نواقص خود را جبران نموده و به کمال و جودی خود و نیز به نتایجی که باید برسد نائل می‌شود (همو، ۱۳۷۱، ج ۸، ص ۵۴).

۱۶. از طرف دیگر، ویژگی‌های ادراکات اعتباری به‌صورت غیر مستقیم متناسب به خداوند هستند. علامه در خصوص استناد اعتبارات اجتماعی به خداوند، چند وجه را مطرح کردند؛ از جمله اینکه:

یک) این اعتباریات، آثار و ویژگی‌هایی دارند که اموری حقیقی‌اند. در حقیقت، این آثار منسوب و مستند به خدای تعالی است و این استناد است که استناد آن امور اعتباریه به خداوند را نیز اصلاح می‌کند؛ البته استنادی که لایق ساحت قدس و عزت او بوده باشد (همان، ج ۳، ص ۱۴۹ - ۱۵۰).

دو) نظام اعتباری و قراردادی به‌دنبال تکوین پیدایش یافته و به آن منتهی می‌شود. پس



در حقیقت، به وجود آورنده این نظام هم خدای تعالی است (همان، ج ۷، ص ۳۹۶).

سه) خدای سبحان این علوم و ادراکات را به ما الهام کرده تا ما را برای قدم نهادن در مرحله عمل مجهز کند و ما شروع به تصرف در عالم کنیم تا آنچه را که خدا می‌خواهد بشود (همان، ج ۲، ص ۱۱۵-۱۱۶). پس انسان با عنایت خداوند سبحان به ساخت این ادراکات نائل شده است.

۱۷. عقل آدمی بدون جهت و بیهوده چیزی را که فاقد حقیقتی است، دارای آن حقیقت فرض نمی‌کند و اگر فرض کند، حتماً به خاطر مصلحتی است که او را وادار به چنین فرضی کرده است. در واقع وقتی به خاطر مصلحتی قرار شد چیز فاقد حقیقتی را واجد آن حقیقت فرض کنیم و آثار آن حقیقت را بر این امر فرضی هم مترتب سازیم، از آثار حقیقت آنچه که مصلحت اقتضا کند مترتب می‌کنیم. بنابراین فرض اعتبار به سبب مصلحت است (همان، ج ۱۸، ص ۳۱۶).

۱۸. اعتباریات تنها در ظرف این دنیاست و نشأت و عوالم سابق بر وجود اجتماعی انسان و نشأت بعد از مرگ به خاطر اینکه هیچ‌گونه اجتماع مدنی در آن تحقق ندارد، هیچ خبری از این معانی اعتباری در آنها نیست (همو، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۲۸-۲۹). بنابراین نظام اعتبارات، پس از دنیا و در قیامت منحل می‌شود و اسباب و مؤثرات اعتباری از سببیت می‌افتند (همو، ۱۳۷۱، ج ۱۵، ص ۲۸۸-۲۸۹).

۱۹. از دیگر خصوصیات اعتبار عقلا این است که اعتبارات اجتماعی با هدف‌های اجتماعی متناسب است و جامعه‌ای موفق‌تر است که توسط عقلای جامعه، اعتباریاتی متناسب با هدف‌ها و اغراض خود ایجاد کند (اولیایی، ۱۳۸۹، ص ۱۶۸).

۲۰. به‌طور معمول، عقلا اعتباریاتی اجتماعی را اعتبار می‌کنند. اما بقای اعتبار، وابسته به پذیرش و اعتقاد عمومی است (همان، ص ۱۶۸).

## اعتبار شارع

نوع سوم اعتبار را شارع در حوزه تشریح اعتبار می‌کند.

تا اینجا گفته شد که فرد اعتباریاتی دارد که مخصوص به خود اوست و به جامعه وابسته نیست و همچنین اعتباریاتی دارد که در جامعه صورت گرفته و فرد به‌واسطه نیاز اجتماعی خود آن را می‌پذیرد؛ مانند اعتبار ریاست. اما علاوه بر فرد، عرف یا جامعه و شارع نیز اعتبارات مخصوص به خود را دارند؛ مثلاً تمامی احکام الهی، اعتباراتی هستند که شارع

مقدس در جهت تکامل انسان آنها را وضع کرده است. در واقع اعتبارات شرعی صرفاً به این خاطر هستند که انسان به کمال وجودی خویش برسد. در این اعتبارات، ذهن و وهم انسانی نقشی ندارد و وجه مشترک آنها با اعتبارات انسانی این است که اثر واقعی دارند و آن کمال فرد است. این اعتبارات در ظرف شرع معنا دارند و کسانی که شرع را می‌پذیرند، این اعتبارات را نیز می‌پذیرند (همان، ص ۱۰۳-۱۰۴).

لازم به ذکر است علامه در اصول فلسفه و رساله الاعتبارات - که کتب اصلی در طرح نظریه اعتباریات هستند - از اعتبار شارع سخنی نمی‌گویند. ولی با چند قرینه می‌توان این‌گونه خصوصیات آن را استخراج کرد:

اول اینکه علامه فقه را علمی اعتباری می‌دانند (طباطبایی، ۱۳۶۴، ج ۳، ص ۱۶-۱۷) و همان‌طور که می‌دانیم، احکام فقهی و بالتبع آن قسمتی از دانش فقه که متشکل از دستورات شرعی مستنبطه فقهاست، اعتبار شارع می‌باشد. پس از نظر علامه، شارع دارای یکسری اعتباریات است.

دوم اینکه علامه در مباحث زیادی از میزان، از اعتبار شارع سخن به میان آورده و خصوصیتی را برای آن ذکر کرده‌اند که در ادامه خواهد آمد.

از نظر علامه، «خداوند در مرحله هدایت، چون با کودک - که ما باشیم - سروکارش افتاده، پس زبان کودکی با ما گشوده و با ما به قدر عقل ما حرف زد. خود را در مقام تشریح قرار داده و آن‌گاه خود را محکوم کرد به اینکه کارهایی را باید بکند و کارهایی را نباید بکند (همو، ۱۳۷۱، ج ۱۴، ص ۹۵). معنای اینکه می‌گوییم خدا مشرع آمر و ناهی است، این است که خدای عزوجل وجود ما را در نظامی متقن قرار داد؛ نظامی که وجود ما را به غایاتی منتهی می‌کند که همان سعادت ماست و خیر دنیا و آخرت ما در آن است و این غایات همان است که از آنها به مصالح تعبیر می‌کنیم. ... یعنی خداوند ما را به قوانین و سننی سوق می‌دهد که خیر دنیا و آخرت ما در عمل به آن است و این قوانین همان قوانینی است که هاتف فطرت ما آن را به گوش دلمان می‌رساند و وحی آسمانی نیز اعلامش می‌دارد و آن همان شریعت و دین است و چون این شریعت به خدای عزوجل منتهی می‌شود، پس هر چه در آن، امر است همه امر خداست و هر چه در آن، نهی است همه نهی خداست و هر حکمی که در آن است حکم او است و تشریح یکی از احکام اعتباری است که جز در ظرف اعتبار، جای دیگری ندارد» (همان، ج ۱۴، ص ۹۵).

از مطلب بالا دانسته می‌شود که دین به زبان اعتبار بیان شده است. یعنی آنچه از معارف و شناخت‌ها که متعلق به مبدأ و احکام و معارف مربوط به نشئه بعد از دنیا و سرای دیگر است و دین مبین عهده‌دار شرح و بیان آنهاست، بیان همه آنها به زبان اعتبار است و از آنجاکه مسائل مربوط به جامعه و هم‌زیستی و تعاون و همیاری، در جایی غیر از احکام قابل طرح نیست، لذا این گونه مسائل به زبان اعتبار ادا شده‌اند. البته حقایق دیگری نیز وجود دارد که به همین زبان بیان شده‌اند. این مرحله، مرحله احکام است (همو، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۲۸-۲۹).

«بنابراین آنچه که عقلای اجتماع در بین خود دارند، خدای سبحان هم میان ما و خودش همین مطالبی را که ما بین خودمان مجری می‌داریم معمول داشته است. یعنی سعادت را که به وسیله دین خود، ما را بدان هدایت نموده، در قالب همین سنن اجتماعی ریخته است؛ مثلاً امر و نهی کرده، ترغیب و تحذیر نموده، بشارت داده و انذار کرده، به ثواب‌ها وعده و به عقاب‌ها وعید داده است. در نتیجه کار تلقی دین را عیناً به اندازه سهولت تلقی قوانین اجتماعی آسان نموده است. قرآن کریم در اشاره به این مطلب در آیه ۲۱ سوره نور (۲۴) فرموده است: «وَلَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْنَكُمُ وَرَحْمَتُهُ مَا زَكِي مِنكُمْ مِنْ أَحَدٍ أَبَدًا» (همو، ۱۳۷۱، ج ۶، ص ۳۷۴ - ۳۷۵).

برای شناخت بهتر این نوع از اعتبار باید به این نکته توجه کرد که هر جا منظور علامه اعتبار تشریحی و از ناحیه خداوند باشد، در کنار لفظ اعتباری، لفظ شرعی یا تشریحی نیز آورده شده است؛ مانند مطالب مذکور در این منابع: (طباطبائی، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۲۶۰؛ همو، ۱۳۷۱، ج ۵، ص ۳۶۲؛ همان، ج ۲۰، ص ۳۰۵؛ همان، ج ۶، ص ۱۳).

### مشترکات اعتبار عقلا و شارع

برخی از خصوصیات که در اعتبار عقلا بیان شد، در اعتبارات شارع نیز وجود دارد؛ مانند:

۱. هم اعتبار شارع و هم عقلا دارای مصلحت و حسن و قبح متناسب با خود هستند. «اینکه عقل احکامی تشریحی داشته باشد که در متعلق آن هیچ حسن و مصلحتی وجود نداشته باشد، فرضی است متناقض الاطراف و غیر قابل تصور، و وقتی فرض وجود چنین حکم عقلی غلط باشد، فرض این گونه احکام شرعی نیز غلط خواهد بود؛ زیرا

۱. «و اگر فضل و رحمت خدا نبود، احدی از شما به هیچ وجه و هیچ وقت ترکیه نمی‌شد.»

احکامی که خدای تعالی تشریح می‌کند، با احکامی که ما در بین خود تشریح می‌کنیم هر دو از یک سنخ هستند. لذا وجوب و حرمت، امر و نهی و وعده و وعید خدای تعالی نیز مانند وجوب و حرمت، امر و نهی و وعده و وعید ما اعتباری بوده و عناوینی ادعایی است. با این تفاوت که چون ادعا عبارت است از خطای در ذهن و ساحت مقدس خدای تعالی نیز از آن منزّه است، از این جهت این عناوین از خدای تعالی قائم است به ظرف اجتماع؛ هم‌چنان‌که تمنا و امید از آنجایی که به معنای واقعی‌اش از خدای تعالی سر نمی‌زند، قائم به مورد مخاطب بوده و در حقیقت از قبیل حرف زدن با کودک به زبان کودکانه است. ولیکن در اینکه صدور این عناوین از خدای تعالی به خاطر اغراض و نتایج خاص است، هیچ فرقی با صدور آن از خود ما ندارد و عیناً مانند احکام خود ما متعلق به انسان اجتماعی و اجتماع مترقی به سوی کمال و خلاصه متعلق به انسانی است که با تطبیق عمل با آن احکام سعادت زندگی خود را احراز می‌نماید. پس معلوم شد که برای کارهای تشریحی خدای تعالی، مصلحت و غرضی وجود دارد و برای او امر و نواهی‌اش نیز حسن و قبحی هست» (همان، ج ۸، ص ۵۵ - ۵۶). پس کارهای خدای تعالی نیز مثل [کارهای] ما معلل به اغراض است (همان، ج ۸، ص ۵۷).

۲. **اعتبار عقلا و شارع، هر دو اثر واقعی دارند.** در مورد اعتبار عقلا گفته شد که این معانی وهمی در عین حال که غیر واقعی هستند، آثار واقعیه دارند (همو، ۱۳۶۴، ج ۲، ص ۱۶۱). در خصوص اعتباریات شارع نیز تکلیف در عین اینکه امری اعتباری است، این اثر واقعی را دارد که به‌طور نامرئی انسان را تدریجاً به سوی کمال و سعادتش سیر داده و به بهترین و پایدارترین مراحل وجودش می‌رساند و قهرماً کسی که از عمل به تکلیف سرپیچی نماید، از رسیدن به آن مرتبه از کمال محروم می‌ماند (همو، ۱۳۷۱، ج ۸، ص ۴۹ - ۵۰).

۳. **هر دو اعتبار (عقلا و شارع) انسان را به سعادت هدایت می‌کنند؛ بدین‌گونه که** در مورد اعتبار عقلا گفته شد بقای وجود انسان و رسیدن به مقاصد حقیقی مادی و روحی‌اش، او را وادار می‌سازد که معانی اعتباری را معتبر شمرده و اعمال خود را بر آن تطبیق نماید و بدین‌وسیله به سعادت خود نائل آید (همان، ج ۸، ص ۵۴) و در خصوص اعتباریات شارع نیز - به طریق اولی - هدف، تأمین سعادت انسان است (همان، ج ۱۴، ص ۹۵). همان‌طور که گفته شد، اثر حقیقی و واقعی آن سیر دادن انسان به سعادت است (همان، ج ۸، ص ۴۹ - ۵۰).

۴. استناد هر دو اعتبار به خداوند است. در مورد اعتبار عقلا، وجه استناد آن به خداوند از طریق آثار آن، آفرینش نظام اعتباریات و الهام این علوم توسط خداوند است و وجه استناد اعتباریات شرعی به شارع نیز مشخص و مبرهن است.

### تفاوت‌های اعتبار شارع و عقلا

برخی از خصوصیات ذکر شده در مورد اعتبار عقلا، در مورد اعتبار شارع صادق نیست و این موارد در ساحت خداوند راه ندارند؛ هرچند علامه این موارد را در آثار خود ذکر نکرده‌اند. از جمله این تفاوت‌ها عبارتند از:

۱. یکی از تفاوت‌های اعتبار شارع و عقلا، در لزوم رعایت تناسب بین اعتباری و اعتبار شده و همچنین لغویت و عدم لغویت است؛ چون کار خداوند از ابتدا برحسب تناسب است و لغویت در آن راه ندارد. به عبارت دیگر، اختلاف اعتبار عقلا و شارع در رعایت میزان تناسب بین اعتبار و اعتبار شده می‌باشد. یعنی در شارع، این تناسب در نهایت کمال است، ولی در اعتبار عقلا ممکن است «عدم تناسب» و در نتیجه «عدم تأمین نیاز و لغویت» راه یابد.

۲. تفاوت دیگری که می‌توان بین اعتباریات شارع و عقلا و - به صورت کلی - اعتباریات انسانی مطرح کرد این است که اعتباریات شارع از احساسات و نیاز سرچشمه نمی‌گیرد؛ چون شارع احساس و نیاز ندارد. بنابراین خدای تعالی هرچه را که تشریح می‌کند از روی احتیاج نیست، بلکه تفضل بر بندگان است تا بدین وسیله حوائج آنان را برطرف سازد (همان، ج ۸، ص ۵۷).

۳. باید دانست در ساحت خداوند اعتباریات راه دارد، نه ادراکات اعتباری؛ چون خداوند ذهن ندارد تا داشتن ادراک برای او صدق کند. از نظر علامه، خدای سبحان منزّه است از اینکه ذهن داشته باشد تا مفاهیم در ذهن او نقش ببندد. همچنین یکی از چیزهایی که جز در ذهن انسان‌ها جایی ندارد، مفاهیم اعتباری از جمله اعتباریات در ظرف اجتماع است که به جز وهم، ملاکی برای تحقق ندارد و این موارد در ذات خدای تعالی نیست؛ و گرنه باید ذات او محل ترکیب و معرض حدوث حوادث باشد و در گفتارش نیز احتمال صدق و کذب وجود داشته باشد. همچنین است محذورات دیگری از این قبیل که ساحت او منزّه از آنهاست (همان، ج ۲، ص ۳۲۷).

۴. مصادیق اعتباریات عقلا و شارع متفاوت هستند. مصادیق این الفاظ برای خدای تعالی اموری واقعی و حقیقی و لایق به ساحت قدس اویند و در نزد ما اوصافی ادعایی و

ذهنی بوده و اموری اعتباری و قراردادی هستند که به اندازه یک سر سوزن از عالم ذهن و وهم به خارج سرایت نمی‌کنند (همان، ج ۸، ص ۱۵۵).

۵. تشریح الهی برخلاف اعتبار عقلا، علاوه بر نظام بخشیدن به جوامع بشری، برای تکمیل خلقت بشر نیز هست. این تشریح می‌خواهد با این هدایت تشریحی، هدایت تکوینی را نیز تقویت نموده و مخلوق را به آن هدفی که در خلقت او است برساند. به عبارت دیگر، می‌خواهد هر نوع از انواع موجودات را به کمال وجود و هدف ذاتش برساند. یکی از کمالات وجودی انسان، داشتن نظام صالح در زندگی دنیا و یکی دیگر هم داشتن حیات سعیده در آخرت است. راه تأمین این دو سعادت نیز دینی است که متکفل قوانینی شایسته برای اصلاح اجتماع بوده و نیز مشتمل بر جهاتی از تقرب به خدا به نام عبادات باشد تا انسان‌ها به آنها عمل کنند تا هم معاششان نظم پیدا کند و هم جانشان نورانی و مهذب گردد (همان، ج ۳، ص ۲۹۹). لازم است بدانیم هرچند هر دو اعتبار عقلا و شارع سعادت انسان را تأمین می‌کنند، ولی تفاوت اعتبار عقلا و شارع در تأمین سعادت این است؛ به این صورت که اعتبار عقلا منحصر در دنیا و برای نظم‌بخشی به امور دنیوی است، اما اعتبار شارع هم برای سعادت دنیا و هم برای سعادت آخرت است.

۶. اعتبار از ناحیه عقلا از مقولات عقل عملی است و ظرف صدق این مفاهیم، همان ظرف وهمی است که عقل عملی برایشان اعتبار می‌کند (همو، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۱۴۷). از آن طرف، احکام عقل در افعال تشریحی خدای تعالی نیز جاری می‌شود. تنها تفاوت آنها در این است که تشریح‌های خدای تعالی (هرچه که تشریح می‌کند) از روی احتیاج نیست، بلکه از روی تفضل بر بندگان است تا بدین وسیله حوائج آنان را بر طرف سازد (همو، ۱۳۷۱، ج ۸، ص ۵۷). در مورد خداوند نیز این اعتبارات از وهم سرچشمه نمی‌گیرد.

### ذکر مواردی از تشریح خداوند:

در قرآن، مواردی از تشریح خداوند ذکر شده است که برخی از آنها عبارتند از:

۱. اخوت: اخوتی که در آیه «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ» آمده، حقیقتی اعتباری است؛ زیرا در این آیه خدای تعالی برادری را در میان مؤمنین تشریح کرده و آثار و حقوق مهمی بر آن مترتب کرده است (همان، ج ۳، ص ۳۷۱).

۱. سوره حجرات (۴۹)، ۱۰: «به درستی که مؤمنان برادر یکدیگرند».

۲. نکاح: حکم نکاح نیز یکی از احکام شرع است و مصلحت آن هم عبارت است از بقای نسل از راه توالد و تناسل (همان، ج ۴، ص ۲۷۰).  
- لازم به ذکر است که اعتبار نوع سوم یا اعتبار شارع یا تشریح علاوه بر خداوند، برای پیامبر هم ذکر شده است.

- از جمله آیاتی که بر اختصاص حکم تشریحی به خدای تعالی دلالت دارند، آیه «إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ أَمَرَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ»<sup>۱</sup> (یوسف (۱۲)، ۴۰) می‌باشد. با اینکه این آیه و ظاهر آیات قبلی دلالت بر این دارند که حکم تنها برای خدای سبحان است و کسی با او شریک نیست، اما در پاره‌ای از موارد، حکم (مخصوصاً حکم تشریحی) را به غیر خداوند هم نسبت داده‌اند؛ از آن جمله می‌توان به این چند مورد اشاره کرد: «يُحْكُمُ بِهِ دَوَا عَدْلٍ مِنْكُمْ»<sup>۲</sup> (مائده (۵)، ۹۵) و یا: «دَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ»<sup>۳</sup> (ص (۳۸)، ۲۶). درباره رسول خدا ﷺ نیز می‌فرماید: «وَ أَنْ احْكُم بَيْنَهُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ»<sup>۴</sup> (مائده (۵)، ۴۹). یا: «فَاحْكُم بَيْنَهُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ»<sup>۵</sup> (مائده (۵)، ۴۸) و یا: «يُحْكُمُ بِهَا النَّبِيُّونَ»<sup>۶</sup> (مائده (۵)، ۴۴).

علاوه بر این آیات، آیات دیگری نیز هستند که اگر ضمیمه آیات دسته اول شوند، این نتیجه را می‌دهند که حکم به حق، به‌طور استقلال و اولاً و بالذات تنها از آن خدای سبحان است و غیر از او کسی مستقل در آن نیست و اگر هم کسی دارای چنین مقامی باشد، خدای سبحان بر او ارزانی داشته و او در مرتبه دوم است. آیاتی که حکم را به اذن خدای تعالی به غیر او نسبت می‌داد، مختص بود به احکام وضعی و اعتباری (همان، ج ۷، ص ۱۱۶ و ۱۱۷).

## نتیجه‌گیری

با توجه به مطالب مذکور، می‌توان اعتباریات را برحسب معتبر به دو دسته فردی و اجتماعی

۱. «نیست حکم، مگر برای خداوند. دستور فرموده است که جز او را نپرستید. این است دین استوار و اداره‌کننده اجتماع».
۲. «حکم می‌کنند به آن کفار، دو تن از شما که صاحبان عدالت باشند».
۳. «ای داوود! ما تو را خلیفه در زمین قرار دادیم. پس در میان مردم به‌حق حکم کن».
۴. «و تو (ای پیامبر) حکم کن در میان مردم به آنچه که خدا بر تو نازل کرده است».
۵. «پس حکم کن در بین آنان به آنچه که بر تو نازل شده است».
۶. «پیامبران که در برابر فرمان خدا تسلیم بودند».

تقسیم کرد. در حوزه اجتماعی با دو دسته اعتبار (عقلا و شارع) روبه‌رو هستیم که هر کدام از این دو، خصوصیات خاصی دارند که باید از یکدیگر تفکیک شوند تا از خلط در مباحث و اخذ خصوصیت یکی به جای دیگری جلوگیری شود. اما اعتبار فردی از آنجاکه دایرمدار رغبت‌ها و ترجیحات شخصی است، موقت، متغیر و فردی می باشد، لذا به دلیل فقدان ضابطه‌ی عمومی قابل بررسی عملی نخواهد بود. البته برخی اعتبارات فردی مشترک نیز وجود دارد [که در جای خود قابل بررسی است].

اعتبار اجتماعی را عقلای بشری اعتبار می‌کنند و در سطح اجتماع و تنها بعد از اجتماع پدید می‌آید و خصوصیتی مانند مطابق خارجی نداشتن، ارزش منطقی نداشتن، حد نداشتن، عدم جریان برهان، اخذ جدل به‌عنوان فن جاری، اخذ اعتباریات از خارج و مفاهیم حقیقی، آثار واقعی و حقیقی داشتن، لزوم بروز آثار خاص، کاذب بودن، عدم جریان احکام و تقسیمات حقیقی، تابع نیازها و اهداف بودن، لغویت و عدم لغویت، عدم ارتباط تولیدی، از مقولات عقل عملی بودن، متغیر و تابع شرایط زمان و مکان بودن، نسبی و موقت بودن، واسطه میان کمال و نقص بودن، منجر به سعادت شدن و از همه مهم‌تر، انتساب اعتباریات به خداوند و تابع مصلحت بودن را دارد. اعتبار شرعی را شارع در حوزه تشریح اعتبار می‌کند و برخی خصوصیات عقلا، از جمله «تابع مصالح و مفاسد بودن» و «به سعادت نظر داشتن» را دارد. ولی برخی خصوصیات آن را هم ندارد؛ مانند «از احساسات سرچشمه گرفتن»، «لغویت و عدم لغویت» و «وجود ادراکات اعتباری» که نباید این موارد را در حوزه شارع وارد کرد. پس هرگاه علامه از اعتباریات سخن گفتند، باید دید از نظر ایشان مُعتبر این اعتباریات چه کسی است، تا خصوصیات یک نوع معتبر، در مورد دیگری به‌کار برده نشود.



## کتابنامه

۱. اولیایی، منصوره (۱۳۸۹). واقعیت اجتماعی و اعتباریات از دیدگاه علامه طباطبائی و جان سرل. تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۲. سیدی فرد، سیدعلی (۱۳۹۵). گفتارهایی در نظریه اعتباریات و نظر اجتماعی. به تحقیق معاونت علمی مرکز تحقیقات بسیج دانشگاه امام صادق علیه السلام. تهران: دانشگاه امام صادق علیه السلام.
۳. طباطبائی، سید محمدحسین (۱۳۸۸). انسان از آغاز تا انجام (ج ۲). ترجمه صادق آملی لاریجانی. چاپ دوم. قم: مؤسسه بوستان کتاب (مرکز چاپ و نشر دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم).
۴. \_\_\_\_\_ (۱۳۸۷). مجموعه رسائل علامه طباطبائی (ج ۲). قم: مؤسسه بوستان کتاب، مرکز چاپ و نشر دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۵. \_\_\_\_\_ (۱۳۸۷). نه‌ایة الحکمة (ج ۳). ترجمه و شرح شیروانی، علی. چاپ دوم. قم: مؤسسه بوستان کتاب، مرکز چاپ و نشر دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۶. \_\_\_\_\_ (۱۳۷۱). المیزان فی تفسیر القرآن (ج ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۱۴، ۱۵، ۱۸، ۲۰). قم: انتشارات اسماعیلیان.
۷. \_\_\_\_\_ (۱۳۶۴). اصول فلسفه و روش رئالیسم (ج ۲، ۳). تهران: انتشارات صدرا.
۸. \_\_\_\_\_ (بی تا/ الف). حاشیة الکفایة (ج ۲، ۱). قم: انتشارات بنیاد علمی و فکری علامه طباطبائی.
۹. \_\_\_\_\_ (بی تا/ ب). مجموعه رسائل العلامة الطباطبائی. قم: انتشارات باقیات.
۱۰. \_\_\_\_\_ (بی تا/ پ). نه‌ایة الحکمة. چاپ دوازدهم. قم: مؤسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعه المدرسین بقم.
۱۱. هوشنگی، حسین (۱۳۹۰). «نظریه ادراکات اعتباری و فلسفه‌های مضاف». حکمت معاصر، ۲(۲)، ص ۹۷-۱۰۶.

۱۲. یزدانی مقدم، رضا (۱۳۹۶). «کاربرد و توجیه نظریه ادراکات اعتباری در تفسیر المیزان». فصلنامه حکمت اسلامی، ۴ (۱)، ص ۳۱-۵۰.